

خودتم مثل همو گنبد زردت، طلايي

«صابر خراسانی» در گفت‌و‌گو با «زندگی سلام»

از اشعارش برای امام‌رضا^(ع) و تاثیر آن حضرت

بر سبک زندگی‌اش می‌گوید

صادق جهانی | **اخبرنگار**



شنبه هفته آینده سالروز شهادت شمس‌الشموس، سلطان خراسان حضرت امام‌رضا(ع) است وعاشقان آن امام همام، غرق در سوگ و ماتم اند.

سال های گذشته در چنین روز هایی، میلیون ها عاشق و شیدای اهل بیت(ع) از هر کوی و برزنی، رهسپار این دیار پر فخر می شدند تا در روز رحلت پیامبر رحمت(ص)، شهادت امام حسن مجتبی و امام رضا(ع) در مضجع نورانی اش حضور به هم برسند اما امسال دوستداران امام‌نوف باید دل را رهسپار پایتخت معنوی ایران کنند و از دور با امام‌رضا(ع) سخن بگویند، سخنی از جنس عشق و تمنا و ارادت. به همین بهانه و در پرونده امروز زندگی سلام گفت‌وگویی با صابر خراسانی داریم، یکی از شاعران دلباخته‌اهل‌بیت(ع) که خود متولد و بزرگ‌شده شهر امام رضااست، همه ما او را با شعر خوانی‌های پربا و تابش می‌شناسیم و در کارنامه ادبی اش، اشعار نابی در وصف و ستایش هشتمین امام شیعیان سروده شده است. یکی از معروف‌ترین سروده‌های او این بیت است: «خودتم مثل همو گنبد زردت، طلايي / برا ما ایرانی‌ها خودت یه پا کربلايي». در ادامه شما را به خواندن این گفت‌و‌گوی صمیمانه دعوت می‌کنیم.

هنرمندان هرچه بیشتر به امام‌رضا(ع) متوسل می‌شوند، مسئولیت‌شان سنگین‌تر می‌شود

در چند سال اخیر، شعرخوانی‌های «خراسانی» به خصوص برای امام رضا(ع) چندین بار در شبکه‌های اجتماعی پربازدید شده است. حسن و حال وصف‌نشدنی افراد در زمان شنیدن اشعار صابر خراسانی در باره منزلت اهل‌بیت(ع) و امام رضا(ع) باعث شد تا اولین سوال‌مان در همین خصوص باشد. او در این باره گفت: «در خصوص اشعار و شعرخوانی‌های بنده در باره امام رضا(ع)، اولاً لطف و محبت خداوند و بعد از آن، محبت خود امام‌رضا(ع) است. این که می‌گویم شعار نیست، «این همه آوازها از شه‌بود / گرچه از حلقوم عبدا... بود». صابر خراسانی زمانی که برای امام‌رضا(ع) نمی‌خواند، مورد توجه مردم نبود، پس همه این‌ها به وجود نازنین می‌کنند».

تا قبل از ۲۰ سالگی هیئتی نبودم

جالب است که بدانید «خراسانی» قبل از آن که وارد فضای شعر و شاعری برای اهل‌بیت(ع) شود، در بازار آزاد خیاطی می‌کرده و به دنبال یک سری اتفاقاتی که در زندگی کاری‌اش می‌افتد، وارد دنیای سرودن شعرهای آیینی و مذهبی می‌شود. خودش در این باره این‌گونه توضیح می‌دهد: «من خیاط بودم و چون کارم در برهه‌ای با مشکل روبه‌رو شد، سال ۷۹ زمانی که ۲۰ ساله بودم تصمیم گرفتم به تهران بیایم. راستش را بخواهید تا قبل از آن هیئتی نبودم اما در تهران بارفقای هیئتی آشنا شدم. سال ۸۲ عازم حج شدم و از حج به مشهد برگشتم و دیگر به تهران نرفتم و مدت یک سال و نیم در مشهد ماندگار شدم اما در ادامه زندگی‌ام دچار چالشی ش‌ود دیگر نتوانستم در مشهد بمانم و دوباره سال ۸۴ به تهران برگشتم و با همان رفقایي که در هیئت‌های تهران آشنا شده بودم به مداحی علاقه‌مند شدم. آن موقع یکی از دوستان به من شعری داد و گفت این را حفظ کن و بخوان ولی صدای من مناسب مداحی نبود. شاعر شدن من هم این‌گونه بود که یک شب جمعه بر سر قبور شهدا در بهشت زهرا(س) رفتم و زمانی که به خانه برگشتم، احساس کردم چیزی می‌توانم بگویم و این باعث شد که کم‌کم بارفقای شاعر آشنا شوم و به کلاس‌ها و انجمن‌های شعر رفتم و به جایی رسید که دوستان می‌گفتند برای شعرخوانی صدای خوبی داری و شروع به شعرخوانی در محافل کوچک کردم. خودم معتقدم که محبت بی‌ دریغ حضرت رضا(ع) باعث پیشرفت من در این حوزه شد و اولین شعری که سرودم در وصف حضرت زینب(س) و دومین شعر هم در باره شهدایی بود که در بهشت زهرا(س) دفن هستند».

خراسانی از کرامات امام رضا(ع)، خاطرات زیادی دارد که معمولاً آن‌ها را در محافل مذهبی روایت می‌کند. او با این مقدمه که در این سال‌ها، کرامت‌های زیادی از امام‌رضا(ع) دیدم یا با یک واسطه معتبر شنیده‌ام، از خاطره‌ای می‌گوید که قسمت دومش را تا امروز جایی تعریف نکرده است: «در سال‌های گذشته یکی از خادمان، پرچم حرم مطهر را به زندان کرمان برده بود. یکی از زندانی‌ها که خیلی دلش شکسته بوده، از وی التماس دعا داشته و می‌گفته به خاطر تصادف و نداشتن گواهی‌نامه و کارت بیمه و ناتوانی در پرداخت دیه به خانواده مقتول، زندانی‌هستم و آن‌ها رضایت نمی‌دهند. آن خادم تعریف می‌کرد که خیلی برای آن زندانی دعا کردم و بعد از ظهر آن روز به دیدار خانواده شهدا رفتم. معمولاً خانواده شهدا به خاطر زیارت پرچم امام‌رضا(ع) همسایگان و اقوام خود را هم دعوت می‌کنند. در خانه یکی از شهیدان، یک خانم دیگر هم نشسته بود که عکسی در دست خودش داشت. باخود گفتم به نزداین مادر بروم و او را هم دلداری بدهم. از او پرسیدم، فرزندان شهید شده است؟ جواب داد: «نه،

این کرامت امام‌رضا(ع) را برای اولین بار تعریف می‌کنم

جوانم ۱۳ سال پیش در یک سانحه تصادف کشته شده و قاتلش هم در زندان به دلیل پرداخت نکردن دیه زندانی است». زمانی که نامش را گفتم، فهمیدیم که همان شخصی است که سرگذشت‌اش را ظهر در زندان تعریف کرده بود و التماس دعا داشت. خادم به مادر می‌گوید، به خاطر امام رضا(ع) او را ببخش و او گفت: «بخشیدمش، من تا الان هر چه از امام‌رضا(ع) خواسته‌ام به من نه نگفته است، من چطور به امام رضا(ع) بگویم نه؟» بعدها من همین قضیه را در یادواره شهدا در یکی از شهرهای شمالی تعریف کردم و در هنگام خروج از یادواره یک خانواده پیش من آمدند و شروع به گریه کردند و گفتند: «ما هم دقیقاً با چنین مسئله‌ای در گیر هستیم. یک برادر خانمی با داماد در گیر می‌شود و داماد خانواده، برادر همسر خود را در یک اتفاق به قتل می‌رساند و حالا حکم اعدامش آمده و مادر مقتول رضایت نمی‌دهد. شما وساطت و میانجی‌گری کن... من به آن‌ها گفتم آن فرد خادم بود اما من... خلاصه بنده هم به امید عنایت حضرت رضا(ع) پیش خانواده مقتول رفتم و این داستان را برای آن‌ها تعریف کردم. یادم هست که چهار پنج ساعت پیش این مادر نشستم اما جوابی ندادند. بعدش هم خدا حافظی کردم و برگشتم. بعد از دوسه روز با من تماس گرفتند و گفتند، به حرمت پرچمی که یک بار رفته و یک زندانی را از چوبه‌دار نجات داده، ما هم رضایت می‌دهیم و از اعدام می‌گذریم و آن جوان هم اعدام نشد و سر خانه و زندگی‌اش برگشت».

از دواجم در ۱۸ سالگی باعث پیشرفتم‌شد

و باعث تلاش جوان برای تشکیل یک زندگی مستقل می‌شود. از دواج من در ۱۸ سالگی و شخص همسرم، باعث شد و پیشرفت در کارهایم شده و من را به سمت تکامل برده‌اند، دقیقاً مانند همان مثال معروف که می‌گوید پشت سر هر مرد موفق، یک زن موفق حضور دارد. اگر امروز هم سن از دواج جوانان ما بالا رفته به معنی آن نیست که آن‌ها قصد ازدواج ندارند بلکه مشکلات

ZENDEGI - SALAM

ضمیمه روزنامه خراسان

پنج‌شنبه ۲۴ مهر ۱۳۹۹

۲۷ صفر ۱۴۴۲ • ۱۵ اکتبر ۲۰۲۰

شماره ۲۰۵۰۰

۱۷۲۰

ماجرای شعری که در حرم امام رضا(ع) سرودم

مواز همو بچگی‌هام دیوونتم

مشتري پا به قرص دم سقا خونتم

اگه خویم، اگه بد، گداييت افتخارمه

ای مدال نوکری نشونه عیارمه

خودتم مثل همو گنبد زردت، طلايي

برا ما ایرانی‌ها خودت یه پا کربلايي

همیشه سرت شلوغه بسکه مهمون نوازی

یکی‌شانم نمیره از درِ خانت ناراضی

هرکی دل شکسته یه، شما بهش امید میدی

دهنش رو وانکرده، همیچو ندید، میدی

صدای نقاره خانت زائرِ تکون میده

انگاری که جبرئیل بالای بوم اذون میده

شور و حال حرمت، آدمواز هوش مبره

این همه گفتری که هی به هواتان می‌پره

مثل گفترات دلم بر حرم پر می‌زنه

اگه رخصتش بدی، میه بهت سر مزنه

خراسانی در باره یکی از معروف‌ترین شهرهایی که برای امام‌رضا(ع) سروده هم می‌گوید: «یادم است ۸/۸/۸ تصمیم گرفتم برای امام‌رضا(ع) شعری بگویم. شعری با همان لهجه مشهدی. قلم به دست گرفتم و چند بیت نوشتم اما هر چه تلاش کردم دیگر نتوانستم ادامه بدهم. خب! من چون کار اجرا انجام می‌دهم باید اشعارم طولانی باشد، اگر بخواهم کوتاه بنویسم دو دقیقه‌ای تمام می‌شود. خلاصه! هر چه تلاش کردم نتوانستم ادامه بدهم. گفتم بگذار بیت‌ها را بشمارم ببینم چند بیت شده است؟ شمردم دیدم دقیقاً ۸ بیت است. گفتم پس قرار بوده با همین تعداد بیت تمام شود. این همان شعری است که با این مصراع شروع می‌شود: «مواز همو بچگی‌هام دیوونتم، ...». فکر می‌کنم مردم همه این شعر را شنیده‌اند که از عنایت امام‌رضا(ع) بود».

باب‌الجواد (ع)، باب‌الکرم است



هر یک از عشاق و محبان حضرت امام‌رضا(ع) آداب خاصی برای انجام زیارت در حرم مطهر و توسل و تضرع به درگاه نورانی‌اش دارند. از خراسانی در این باره می‌پرسم: «برای هر انسانی توفیقی است که زود به زود به آستان مقدس امام‌رضا(ع) مشرف شود اما من به خاطر نوع کارم و سفر به شهرهای مختلف و حضورم در تهران نمی‌توانم مرتب سفر کنم. البته باز هم در طول سال برای چند مناسبت در شب‌های آخر ماه صفر و روزها و شب‌هایی که مختص زیارت امام‌رضا(ع) است، به مشهد می‌آیم. در ایام دیگر سال هم برای زیارت امام رضا(ع) و عرض ادب و ارادت به پدر و مادرم به مشهد سفر می‌کنم. در باره آداب زیارت هم باید بگویم که سعی می‌کنم از «باب‌الجواد» وارد شوم، آن هم به خاطر اسم نازنین آن امام بزرگوار و این که آدم هر زمان که از این در وارد می‌شود، احساس می‌کند که قطعاً دست خالی بر نمی‌گردد. البته همه درهای حرم چنین

خیلی زیاد شده ولی مقصر اصلی بعضی مسئولان هستند. الان یک خانواده اگر بخواهد برای دختر خود جهیزیه تأمین کند، باید هزینه زیادی صرف کند، مگر با این وام از دواج چند تکه از جهیزیه فراهم می‌شود؟ مسئولان باید در این باره یک فکر عاجل و فوری کنند و این خطر بزرگی است که جامعه با آن درگیر است. می‌ترسم به جایی برسد که دیگر از عهده هیچ شخصی کاری بر نیاید».